

تبرج و مصادیق آن با تأکیدی بر تفاسیر فقهی

حلیمه حیدری*

چکیده

آیات قرآن به صراحت زنان مسلمان را از تبرج نهی کرده و آن را یکی از ویژگی‌های جاهلیت دانسته است. تبرجی که قرآن از آن یاد می‌کند فقط به پوشش محدود نمی‌شود بلکه رفتار و گفتار را نیز شامل می‌شود. هر نوع پوشش، رفتار و گفتار... که موجب جلب نظر مردان نامحرم شده و موجبات ارتکاب گناه را فراهم آورد تبرج محسوب می‌گردد. تبرج به حکم صریح قرآن و فقهای اسلامی حرام شمرده شده است. در قانون مجازات اسلامی برای زنان بی‌حجاب مجازات تعیین شده و در فقه اسلامی نیز از زنان متبرج شهادت و گواه پذیرفته نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها

تبرج، جاهلیت اولی، جاهلیت مدرن، خودآرایی، مد.

مقدمه

انسان موجودی کمال‌گراست و به طور طبیعی به آراستن و نشان‌دادن خویش گرایش دارد. آراستن هرچند در حوزه روان‌شناسی کمال‌قرار می‌گیرد و بیان‌گر شخصیت و سلامت روح و روان آدمی است، اما ارتباط تنگاتنگی با حوزه تمایلات عاطفی انسان به زیبایی نیز دارد. زیبایی کمال‌گرایانه انسان موجب می‌شود تا شخص گرایش به آراستن پیدا کند.

در میان انسان‌ها، جنس زنان گرایش بیشتری به آراستن و خودنمایی دارند. و این نشان از تفاوت زن و مرد دارد. با نگاهی به ابعاد و پیامدهائی که مسئله آراستن و خودنمایی در جوامع ایجاد می‌کند، می‌توان به اهمیت و جایگاه این بحث پی برد. بحران‌های اجتماعی مهمی از جمله فروپاشی خانواده، تعرض و تجاوز و خشونت به زنان ریشه در این مسئله دارد. از این روست که قرآن و شریعت به مسئله خودنمایی زنان به طور ویژه‌ای پرداخته‌اند و از آن با عنوان «تبرج» و در عرف عام بی‌حجابی یاد می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود با بازخوانی آیات و آموزه‌های دینی، تبرج را تبیین و مصادیق آن را از قرآن و تفاسیر فقهی استخراج نموده و نظر فقهی اسلام درباره تبرج بازگو گردد.

مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی تبرج

تبرج، مصدر باب تفعّل از ریشه «ب، رج» و به معنای اظهار نیکویی‌ها و محاسن یا خارج‌شدن از محل سکونت که لازمه آن آشکار شدن است، می‌باشد. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۴، ج: ۱؛ ابن‌درید، بی‌تا: ۲۰۸؛ ابن‌فارس، بی‌تا، ج: ۱) عنصر مشترک در همه اشتقاقات این ریشه را «ظهور و بروز» دانسته‌اند که گاه در قالب یک برج یعنی ساختمانی بزرگ و شاخص و گاه به صورت جرم آسمانی درخشان و گاه در قالب شیوه رفتار یک زن رخ می‌دهد (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج: ۱: ۲۴۲).

در اصطلاح به اظهار شهوت‌انگیز نیکویی‌ها و زیبایی‌های زنان در برابر مردان بیگانه گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ج: ۱: ۳۵۹؛ الزبیدی، ۱۴۱۴، ج: ۳: ۲۹۴). که در رفتار، گفتار، حرکات یا هر عمل دیگری پدید آید (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج: ۱: ۲۴۳) تبرج و دیگر هم خانواده‌های آن از همین باب سه بار در دو آیه (احزاب: ۳۳؛ نور: ۶۰) قرآن به کار رفته‌اند.

تعاریفی که مفسران از تَبْرَج ارائه کرده‌اند به تعریف لغویین نزدیک است (ر.ک طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۴۶۲). به همین دلیل از ذکر آنان خودداری می‌کنیم.

نگاه قرآن به تَبْرَج

زیبایی و داشتن جمال از نعمت‌های الهی است و در بهره‌گیری از آن بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد؛ اما در نشان دادن زینت‌ها و زیبایی‌ها باید حدود الهی را رعایت کنند. گاهی زنان در نشان دادن زینت‌ها پا را فراتر از محدوده الهی می‌گذارند که قرآن از آن به تَبْرَج یاد می‌کند. قرآن در دو آیه به بحث از تَبْرَج پرداخته «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. «(احزاب: ۳۳) و آیه دیگر «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ...» و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط این که در برابر مردم خودآرایی نکنند...» (نور: ۶۰) در این آیه به زنان از کار افتاده، اجازه داده شده که پوشش شرعی لازم برای زنان را در صورت پرهیز از خودآرایی و عرضه در برابر دیگران، مراعات نکنند و در عین حال صرف نظر کردن از این تریخ و رعایت عفاف را سزاوارتر دانسته است. تَبْرَج به قدری زننده است که قرآن حتی زنان سالخورده را از این کار باز می‌دارد.

گرچه آیه تَبْرَج با توجه به خطاب آیه (احزاب: ۳۲) درباره زنان پیامبر است و خداوند زنان پیامبر را از تَبْرَج جاهلی نهی کرده است. اما شامل زنان مسلمان هم می‌شود چرا که قرآن بر سبیل قاعده تفسیری «ایک اعنی و اسمعی یا جارة» نازل شده است. (مهدوی‌راد و احمدنژاد، ۱۳۹۰: ۳) و زنان پیامبر به دلیل جایگاه حساسی که در جامعه دارند مورد خطاب قرار می‌گیرند تا دیگران حساب کار خویش را بکنند. قرآن کتابی جهان‌شمول و زمان‌شمول بوده و خطابش به تمام انسان‌ها در همه دوران‌هاست و این نوع خطاب‌ها در قرآن کم نیست و اگر پیامبر و زنان او را مورد خطاب قرار می‌دهد از این باب نیست که این آیه مختص به آنان است و دیگر

مسلمان را شامل نشود بلکه از باب همان قاعده‌ای است که در بالا گفته شد. در بین مردم نیز این ضرب‌المثل «به در بگو دیوار می‌شنود» استفاد می‌شود، که معنای همان قاعده تفسیری است که بالا ذکر گردید.

جاهلیت اولی

این که منظور از جاهلیت اولی چیست؟ و زنان دوران جاهلی چه ویژگی‌هایی داشتند که قرآن تَبْرَج را به جاهلیت اولی نسبت می‌دهد؟. آیا صفت «اولی» برای جاهلیت به معنای وجود جاهلیت دیگری در دوره اسلامی است؟ بعد از تعریف واژه جاهلیت به اختصار شرح خواهیم داد.

معنای جاهلیت

جاهلیت در لغت، مصدر جعلی یا اسم مصدر به معنای حالت نادانی است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ص ۷۴۶۰). و در اصطلاح به زمان فترت پیش از اسلام گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۶ ج ۲: ص ۴۰۲). در مجمع‌البحرین نیز در تعریف جاهلیت آمده است: «مراد از جاهلیت حالتی است که عرب پیش از اسلام در آن به سر می‌برد یعنی حالتی نادانی نسبت به خدا و پیامبر، شرایع دین و فخرفروشی به پدران و نسب‌ها، غرور و خودپسندی و مانند آن‌ها.» (طریحی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۳۶۴؛ قرشی، ۱۳۵۴: ج ۲، ۸۳). در چهار آیه از قرآن نیز جاهلیت به همین معنا به کار رفته است. (آل عمران: ۱۴۳؛ مائده؛ فتح: ۲۶ و احزاب: ۳۳).

در این که جاهلیت اولی چیست، مفسران نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی آن را از زمان آدم تا زمان نوح، که مدت هشت صد سال بوده است می‌دانند، برخی جاهلیت اولی را میانه ادریس و نوح دانسته که آن هزار سال بوده است، گروهی دیگر جاهلیت اولی را زمان ابراهیم علیه السلام دانسته‌اند که زنان لباس‌های مروارید بافته می‌پوشیدند و به مردان عرضه می‌کردند و جاهلیت اخری میانه عیسی علیه السلام و سید انبیاء علیهم السلام است و گویند که جاهلیت اولی جاهلیت کفر است و جاهلیت اخری جاهلیت فسوق در اسلام. اما با توجه به فضای نزول و این که مخاطبان این آیه زنان مسلمان هستند این برداشت‌ها نمی‌تواند درست باشد، علامه طباطبایی

در ذیل آیه می‌گوید: «منظور از جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است، پس مراد جاهلیت قدیم است. اما این که برخی از مفسران گفته‌اند مراد از جاهلیت اولی زمان بین آدم و نوح علیه السلام باشد، که هشتصد سال بوده است، یا این که بین ادريس و نوح است، یا زمان داود و سلیمان باشد، یا زمان تولد حضرت ابراهیم علیه السلام، یا فاصله بین زمان حضرت عیسی علیه السلام تا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخنانی است که دلیلی بر درستی آن‌ها وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۴۶۲).

درباره این که جاهلیتی دیگر در راه است، مفسران معتقدند که آثاری از اخلاق دوره جاهلی ممکن است در دوره اسلامی نیز بر جای مانده و به‌طور کلی ریشه‌کن نشود (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ۸ تا ۸؛ طوسی، بی تا: ج ۸، ۳۳۹). یا آن که هرگونه فسق و فجوری که در دوره اسلامی پدید آید خود نوعی جاهلیت دوم در برابر جاهلیت قبل از اسلام است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۳۷).

بنابراین «جاهلیت اولی» همان جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن، نظیر آیات ذکر شده در بالا به آن اشاره شده است، و «جاهلیت ثانی» جهالتی است که بعداً پیدا خواهد شد و آن جاهلیت فسق و فجور در زمان اسلام است. این مطلب را می‌توان با توجه به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده‌اند: «من در بین دو جاهلیت که دومین آن مخرب‌تر از اولی است، برانگیخته شدم.» (الرشیدی، بی تا: ۲۳۷) تثبیت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای درباره حالات و ویژگی‌های مردم دوران جاهلیت در آستانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در آن دوران ملت‌ها در خواب عمیقی فرو خفته بودند، فتنه و فساد جهان را فراگرفته و اعمال زشت رواج یافته بود، آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید و دنیا بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب حیات فرو خشکیده و نشانه‌ای هدایت کهنه و ویران شده بود...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹) یا در جایی دیگر می‌فرماید: «... زیرا آنان پیشتازان تکبر، پایه‌های تعصب و تکیه‌گاه‌های ارکان فتنه و شمشیرها، فخرکنندگان جاهلی با افتخار به نسب و نژاد هستند.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵).

در جامعه لجام گسیخته جاهلی نگاه به زن نیز اسفبار بوده است. جامعه‌ای که در آن زنان از هیچ حقوق فردی و اجتماعی برخوردار نبوده و تنها به عنوان کالایی جنسی به او نگریسته می‌شد. با نگاهی به مفاد شرط‌های بیعت زنان با پیامبر ﷺ به عمق فساد و تباهی حاکم بر زنان عصر جاهلی می‌توان پی برد. قرآن چنین می‌فرماید: «ای پیامبر ﷺ! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند (و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند)، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است!» (ممتحنه: ۱۲).

علاوه بر ویژگی‌های یاد شده در آیه ویژگی دیگری نیز در بین زنان جاهلی رواج داشته و آن خودآرایی، خودنمایی و عرضه زیورآلات و جاذبه‌های جنسی خود در مجامع عمومی بوده است. بنابراین جاهلیت اولی «به دوران قبل از اسلام اطلاق می‌شود که زنان زیورها و زینت‌های خود را آشکار کرده و حجاب مناسبی نداشتند. از این رو قرآن به زنان پیامبر توصیه می‌کند که هم‌چون زنان جاهلیت رفتار نکنید و اهل آشکار کردن زیورها و تفاخر و خودنمایی و... نباشید.» (ر.ک مهریزی، ۱۳۸۹: ۸؛ شفیعی سروستان، ۱۳۸۹: ۹۳).

جاهلیت اولی در ازدحام تعصب قبیله‌ای و حزبی، زنده به گور کردن دختران، تبرج و خودآرایی و برهنگی، نابود کردن ارزش زن و انسان، تکبر و خودخواهی، جنگ و خونریزی، قمار و غنا و بت‌پرستی، حق‌گریزی و حق‌ستیزی و انحطاط اخلاقی می‌سوخت که با بعثت پیامبر و نزول وحی و تحمل رنج و سختی رسول اکرم ﷺ برطرف شد.

جاهلیت مدرن

هنگامی که از جاهلیت سخن به میان می‌آید این گونه به نظر می‌رسد که جاهلیت مربوط به گذشته بوده و امروز در دوران عقلانیت بشر، پیشرفت علم و تکنولوژی سخن گفتن از آن بیهوده و مخالف تمدن بشری است. در حالی که باید دانست جاهلیت دوره‌ای خاص و مشخص

از زمان نیست، بلکه حالت اجتماعی (و فرهنگ) خاص است، که جهان بینی خاصی در باره زندگی دارد، ممکن است این حالت و جهان بینی در هر جا و هر زمانی پیدا شود. هر جا که باشد معلوم می شود جاهلیت در آن جا وجود دارد.» (سید قطب، بی تا: ج ۵، ۲۸۶۱) چنان که می توان در میان هر ملت و هر اندازه هم که پایه های معرفتی و اصول تمدنی و پیشرفت محکم تر باشد در هر سطحی از ترقی فکری، سیاسی، اجتماعی و انسانی باز هم گریبان گیر جاهلیت شود.

قرآن عرب را به این لحاظ که از علومی مانند شیمی، فیزیک... بی بهره بوده اند جاهل نخوانده است چرا که این علوم در بین عرب رایج بوده است، بلکه بدین لحاظ جاهل خوانده که حکومت خویش را به هوای و هوس و خواسته های نفسانی سپرده و حکومت خدا را به رسمیت نمی شناختند. قرآن معیار سنجش زندگی انسان را حکومت هوای نفس یا حکومت خدا دانسته است و در هر زمان و مکانی که هوا و هوس بشر به جای خدا حکمرانی کند آن زمان، زمان جاهلیت است حال فرقی نمی کند عربستان باشد یا جایی دیگر، قرن بیستم باشد یا قرن دیگری. (محمد قطب، ۱۳۵۹: ۹) بنابراین ویژگی های یاد شده در بالا فقط اختصاص به جاهلیت اولی ندارد؛ بلکه امروزه این نوع مظاهر را در جوامع به اصطلاح مدرن نیز شاهدیم که از آن به جاهلیت مدرن تعبیر می شود. جاهلیتی که دنیای امروز با تمام پیشرفت های علمی و تمدنی و ادعای تشکیل حکومت واحد جهانی گرفتار آن است. انسان امروز در چند محور به ورطه جاهلیت افتاده است که می توان به انحرافات عقیدتی (و به وجود آمدن اومانیسیم، نهلیسم و...)، نژادپرستی، فساد اخلاقی (جاهلیت نخستین نیز گرفتار فساد اخلاقی بود اما معیار ارزش به حساب نمی آمد؛ ولی در دنیای مدرن امروز فساد اخلاقی معیار ارزش به شمار می رود)، استبداد و ظلم و... مهم ترین مشخصه انسان در جاهلیت دوم وجه عقیدتی، عجب انسان در برابر خود، معبود فرض کردن خود و اصالت دادن به خویشتن در برابر حق است. (ر.ک شفیع سروستانی، ۱۳۸۹: ۹۶).

بنابراین در مقابل جاهلیت "اولی" جاهلیت دوم یا مدرن قرار دارد که ممکن است زمان هایی مثل آخرالزمان باشد، امروزه گاهی نشانه های آن را می بینیم که همان عادات جاهلیت در برخی از کشورها و در برخی فرهنگ ها زنده شده است.

اگر دیروز زن کالای جنسی و وسیله کامروایی مردان به شمار می‌رفت امروز تنها کالای جنسی تجارت جهانی (تجارت سکس)؛ مشتری تولیدات رنگارنگ صنایع بهداشتی، آرایشی، پوشاک و ابزاری برای عرضه و فروش هر چه بیشتر کالاها تولیدی شرکت‌های بزرگ از مسواک و شامپو گرفته تا تلویزیون و ماشین لباسشویی و خودرو شناخته می‌شود. (نورمن سولومون، صنعت تبلیغات تجاری، ماهنامه سیاحت غرب، سال چهارم، ش ۴۶، اسفند ۱۳۸۵).

اگر در جاهلیت زنان با خودآرایی و عرضه زیبایی‌های خود در مجامع عمومی خودنمایی می‌کردند، در جاهلیت مدرن زنان در مسابقه عرضه هر چه بیشتر زیبایی، و تحریک‌کنندگی در کوچه و خیابان و رسانه‌های تصویری هستند. تا آنجا که امروز زنان سالانه میلیارد دلار برای زیباتر نمایاندن خود هزینه می‌کنند. آمار بالای جراحی‌های زیبایی، بازار محصولات لوازم آرایشی و عطریات که یک وهفت و دهم میلیارد به خود اختصاص می‌دهد که علاوه بر هزینه‌های هنگفت، انواع بیماری‌ها از جمله انواع سرطان‌ها به خصوص سرطان پوست، بی‌نظمی‌های هورمونی، آسیب‌های عصبی و آسیب‌های مختلف بدن را به دنبال خویش دارد. (رک جولی کایت، زیبایی به چه قیمتی؟، سیاحت غرب، سال ششم، ش ۶۶، دی ۱۳۸۷؛ گریک چاپرلین، صنعت مد و زیبایی رد برابر فمینیسم، سیاحت غرب، سال ششم، ش ۶۷، بهمن ۱۳۸۷).

گرچه تبرج را به زنان نسبت داده شده است اما در جوامع کنونی در میان مردان نیز به صورت زشت و زنده‌ای شیوع پیدا کرده است. تا آنجا که بعضی از مردان با لباس‌های مبتذل و آرایش‌های زنانه، در کوچه و خیابان و اماکن عمومی حاضر می‌شوند. آمارها نشان می‌دهد که مردان بویژه جوانان گرایش بیشتری به استفاده از مواد آرایشی نظیر کرم‌پودرها، خط‌چشم و حتی (اپی لیدی) دارند.

مصادیق تبرج از نگاه قرآن و تفاسیر فقهی

با توجه به آیات قرآن قلمرو تبرج زنان وسیع بوده و فقط به اظهار زینت و تبرج در پوشش منحصر نمی‌گردد بلکه تبرج در رفتار مانند شیوه راه رفتن در بین مردان و یا کوبیدن پا به

نحوی که نظر جنس مخالف را جلب کند و گاه تبرج شیوه سخن گفتن همراه با عشوه‌گری و نازک‌کردن صدا را نیز شامل می‌شود. در ذیل به بررسی مصادیق بارز تبرج می‌پردازیم:

الف: ظاهر ساختن زینت

«... وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ...» (نور: ۳۱) سه فراز اول آیه به تبرج در پوشش اشاره داشته و آخر آیه نیز به تبرج در رفتار اختصاص یافته است. در این آیه دو بار از واژه "زینت" استفاده شده است. زینت به معنی زیبایی در مقابل زشتی و هر نوع آراستگی زینتی اعم از طبیعی مانند صورت، بازوان و سینه و اکتسابی از لباس و زیورآلات و آرایش‌ها را شامل می‌شود. آیه خود زینت را نهی کرده بنابراین به طریق اولی محل آن نیز حرام است. قرآن با این آیه زنان را از ظاهر کردن زینت‌های مخفی نهی کرده است. واژه یبدین از ابداء به معنای اظهار است که مراد از آن مواضع زینت است (اردبیلی، بی‌تا: ج ۵۴۳، ۱) و خود زینت را شامل نمی‌شود. بنابراین آشکار ساختن مواضع زینت به دلیل تحریک‌پذیری و جلوه بیشتر نهی شده است و در صورت نپوشاندن از مصادیق تبرج محسوب می‌شود. گفتن دو نکته در این آیه ضروری به نظر می‌رسد و آن این که با توجه به آیه می‌توان تبرج را به دو گونه ممدوح و مذموم تقسیم‌بندی کرد؛ تبرج ممدوح تبرجی است که در ادامه این آیه بدان اشاره شده و آشکار کردن زینت‌ها برای همسر، پدر، پدران همسر، برادران و... را بلااشکال می‌داند و می‌فرماید: «... لِيُعْلَمَنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ...» (نور: ۳۱) در واقع در این آیه قرآن با ذکر محارم زن چه نسبی و چه سببی نشان‌دادن زینت را برای این گروه جایز دانسته است؛ اما برای غیر محارم نشان‌دادن این زینت‌ها را نهی فرموده و محدوده خاص تعیین نموده است که تجاوز از آن محدوده را تبرج مذموم می‌داند. بر طبق این آیه زینت را نیز می‌توان به دو قسم زینت‌های طبیعی و اکتسابی تقسیم کرد. که نوع اول مربوط به آفرینش افراد و دومی به اموری چون شیوه پوشش، زیورآلات و آرایش مربوط می‌شود. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۶۸) زینت‌های ظاهری که حکم پوشش از آن‌ها استثنا شده، زیبایی‌های طبیعی و متعارف دستان تا میچ و گردی صورت دانسته

شده و البته زینت‌های افزوده چون زیورآلات، حنا و... گرچه در این بخش از اعضای بدن باشند، باز حکم و وجوب پوشش شامل آن‌ها می‌شود. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹).

اما در این که این زینت‌ها چه هستند بین علماء اختلاف وجود دارد. برخی زینت را چیزهائی که سبب تزئین و تجمل شود خواه ظاهر باشد مثل جامه‌های نفیس و خواه باطن مثل خلخال و انگشتری و حلقه می‌دانند. (جرجانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۶۱) برخی آن را زیورآلات، رنگ، سرمه و... دانسته و البته ظاهر کردن سرمه و خضاب را بلاشکال می‌دانند (اردبیلی، بی‌تا: ج ۱، ۵۴۴) برخی زینت را فقط لباس گرفته‌اند (فاضل مقداد، کنزالعرفان: ج ۲، ۲۲۲) علامه طباطبائی نیز می‌نویسد: «ابداً به معنی آشکار کردن است و منظور از زینت محل‌های زینت است زیرا آشکار کردن خود زینت مثل النگو دستبند حرام نیست. بنابراین منظور جایگاه زینت است که آشکار نمودنش حرام می‌باشد.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۵: ۱۱۱).

بنابراین آنچه مسلم است، این است که زن فقط می‌تواند کفین و گردی صورت خویش را ظاهر سازد.

ب: آشکار کردن زینت‌های باطن

در فراز دیگری از آیه (نور: ۳۱) زنان از نشان دادن زینت‌های ذاتی خویش نهی شده‌اند «وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» در این آیه از زنان خواسته شده است که روسری‌های خود را بر روی گریبان و سینه‌هایشان بیندازند. از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، بطوری که گردن و کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. در واقع آیه در صدد منع زنان از آشکار کردن محاسن ذاتی مانند گریبان، برجستگی‌های سینه و... برای نامحرمان می‌باشند. بنابراین این قسمت از آیه نیز به نسبت به تبرج در پوشش هشدار داده و از زنان خواسته شده است که به گونه‌ای لباس بپوشند که محاسن ذاتی آنان پوشیده شده و نگاه نامحرمان به دنبال آنان نباشد. (ر.ک طوسی، تیبان، ج ۷، ۴۳۰؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۶۱)

البته قرآن در آیه‌ای دیگر نیز زنان مسلمان را از تبرج در پوشش برحذر داشته می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.» (احزاب: ۵۹) آیه به لزوم حجاب و هدف از آن اشاره دارد، جلابیب به جامه‌هایی که سرتاسر بدن را می‌پوشاند و منظور از به خود نزدیک کردن به این معناست که به گونه‌ای لباس را بپوشند که محاسن ذاتی آنان مشخص نشود و علت آن را «أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» عدم ایذاء از سوی بیمار دلان می‌داند. مفسران برای این بخش از آیه دو معنا ذکر کرده‌اند. برخی گفته‌اند: «با این نوع پوشش زنان به عفاف و صلاح شناخته شده از آزار و اذیت مردان در امان خواهند بود و گروهی دیگر بیان کرده‌اند که این نوع پوشش زنان مسلمان را از غیر مسلمان و کنیزان جدا می‌کند تا مورد آزار قرار نگیرند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۵۱۰) آیه در مقام بیان این هدف است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند. بنابراین پرهیز از اعمال متبرجانه دست مردان متجاوز را از حریم خصوصی زنان دور می‌کند.

ج: نهی از تبرج در رفتار

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» آیه ناظر به یکی از رفتارهای زنان عرب است که معمولاً خلخال به پا کرده و برای آن که بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند پای خود محکم بر زمین می‌کوفتند. در واقع آیه زنان را از کوبیدن پا به قصد آشکار ساختن زینت نهی می‌کند. مفسران منظور از اظهار زینت با کوبیدن پا بر زمین را آشکار ساختن صدای خلخال و دیگر زیورآلاتی می‌دانند که به پا بسته می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۹۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۴۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۳، ۲۳۷) این کار اگر برای جلب توجه مردان صورت گیرد، تبرج شمرده شده و از آن پرهیز داده شده است. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۷۶) شهید

مطهری می‌گوید: «از این دستور می‌توان فهمید که آنچه موجب توجه مردان می‌گردد مانند استعمال عطرهای تند و آرایش‌هایی چهره، که جلب نظر می‌کنند ممنوع است. و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری کند که موجب تحریک، تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.» (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۶۱ تا ۱۶۲) بنابراین در این آیه علاوه بر نهی از تبرج در پوشش از هر نوع رفتار متبرجانه و نشان دادن زینت‌ها که موجب جلب مردان بیگانه می‌شود نیز نهی شده است.

د: نهی از تبرج در گفتار

«یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا.» (احزاب: ۳۲) این آیه گرچه خطاب به زنان پیامبر به دلیل مسئولیت و تکلیف سنگین آنان در جامعه است؛ ولی این گونه نیست که زنان مسلمان را شامل نشود که این مطلب را در ابتدای مقاله توضیح دادیم. در آیه از زنان خواسته شده است که هنگام سخن گفتن با مردان صدای خویش را نازک نکرده و با ناز و کرشمه سخن نگویند؛ بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و بطور معمولی سخن بگویند تا بیماردلان در آنان طمع نکنند. (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۳۵؛ جصاص، ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۲۹) آیه علاوه بر کیفیت سخن گفتن به محتوای سخن نیز هشدار داده می‌شود که از گفتن سخنان مهیج و تحریک‌آمیز پرهیزید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۵۵۸) بنابراین آیه یک قاعده کلی برای حفظ حریم عفت به دست می‌دهد و آن این که باید از هرگونه عوامل هوس‌انگیز خودداری کرد و تا بیماردلان به فکر هوس‌های آلوده و انحرافی نیفتند زنان باید در رفتار و گفتار و شیوه برخوردها به گونه‌ای باشند که هیچ‌گونه آسیبی به حجاب و عفاف نرسد. قرآن سخن از تبرج در پوشش، گفتار و رفتار دارد. و برخی از مصادیق تبرج نیز در روایات بدان‌ها اشاره شده است. (ر.ک سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۹۷؛ حرعاملی، ۱۳۹۵: ج ۳، ۴۵۸؛ ری‌شهری، ۱۳۷۷: ج ۷، ح ۱۱۳۴۴؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۴۰؛ کلینی، ۱۴۰۵: ج ۶، ۴۴۴).

حکم تبرج در فقه اسلامی

در فقه اسلامی در چندین باب می‌توان حکم تبرج و بی‌حجابی و آثار آن را می‌توان جستجو کرد:

باب پوشش و نگاه: بر طبق نهی صریح قرآن (احزاب: ۳۳) حرمت تبرج آشکار می‌شود. وجوب پوشیدگی بانوان در برابر نامحرمان مورد فتوای فقهای اسلامی است، فقهاء بدون هیچ گونه خلاف و اشکالی به اقتضای این آیات به وجوب پوشش بانوان فتوا داده‌اند. (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۵۹).

در باب قضا و شهادت: برای شهادت‌دهنده شرایطی از جمله عدالت ذکر شده است. عدالت به معنای سلامت از همه چیزهایی است که در فقه به عنوان فسق یا فسوق از آن بحث می‌شود. بنابراین شهادت فاسق به عنوان مرتکب گناه کبیره یا اصرار بر صغیره پذیرفته شده نیست. (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۲) بنابراین در شهادت‌دادن عدالت شرط است و فسق نافی آن است. پس اگر تبرج فسق و گناه کبیره تلقی شود شهادت زن متبرج مورد قبول نیست. و در شرایط قبول شهادت زن متبرج نبودن او شرط است. در روایتی که فقیهان بر اساس آن فتوا داده‌اند از امام باقر روایت شده که فرموده‌اند: «تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَالنِّسْوَةِ إِذَا كُنَّ مُسْتَوْرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ مَعْرُوفَاتٍ بِالسُّتْرِ وَالْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ تَارِكَاتِ الْبَدَاءِ وَالتَّبْرُجِ إِلَى الرَّجَالِ فِي أُنْدِيَتِهِمْ.» (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۲۴۲) در روایت آمده است که شهادت زنی پذیرفته می‌شود که اهل عفت و صلاح، مطیع همسر بوده و متبرج و خودنما نباشد.

در قانون مجازات اسلامی (تبصره ماده ۶۳۸۹) فقدان حجاب شرعی برای بانوان با مصادیق گوناگون آن جرم نگاشته شده و قانون‌گذار برای آن مجازات مقرر کرده است.

نتیجه

روزگار بت‌پرستی و خرافه‌های جاهلی و فسادهای جنسی ایجاب می‌کرد زن نیز در کام امواج محیط هضم گردد و از وجود او به غلط کامجویی شود اسلام با سنت‌های غلط جاهلی به مبارزه برخاسته و شخصیت مرده زن را احیاء کرد. در منطق قرآن بی‌بند و باری زنان و

بی‌حجابی نشانه ترقی و تمدن نیست؛ بلکه نوع واپسگرایی و جاهلیت است و باید به شدت با آن مبارزه کرد. باید توجه داشت که خداوند زینت و خودآرایی را نهی نکرده است آنچه در شرع مقدس ممنوع شده تبرج و خودنمایی و تحریک و تهییج به وسیله آشکار ساختن زینت در محافل اجتماعی است. اصولاً هر کاری که اعم از نوع لباس پوشیدن آرایش زینت و هر حرکتی که زن انجام می‌دهد و قصد آن جلب نظر مرد بیگانه به سوی خود با انگیزه هوای نفس و در روحیه افراد و عفت جامعه اثر گذار باشد حرام و ممنوع است که این مطلب هم از قرآن و سنت به اثبات رسیده است و هم در فقه اسلامی فقها به حرمت آن فتوا داده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ابن درید؛ الجمهره، حیدرآباد دکن: بی تا.
- ابن عربی؛ احکام القرآن؛ بی جا: بی تا.
- ابن فارس، احمد؛ مقاییس اللغة؛ تهران: بی تا.
- ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶.
- اردبیلی، احمدبن محمد؛ زبده البیان فی احکام القرآن؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- اشتهاردی، محمدمهدی؛ حجاب بیانگر شخصیت زنان؛ چاپ اول قم: ناصر، بی تا.
- بهشتی، احمد؛ حجاب و آزادی، حجاب زن در قرآن؛ مجموعه سخنرانی کنفرانس زن، چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۸.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ دائرة المعارف قرآن کریم؛ جلد هفتم، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- جصاص، احمدبن علی؛ احکام القرآن؛ تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.
- حر عاملی، محمدحسن؛ وسائل الشیعه؛ تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵.
- حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح؛ آیات الأحکام؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴.
- حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک العروه الوثقی؛ قم: منشورات مکتبه المرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ نجف: مطبعه الادب، بی تا.

- دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه؛ ج ۵، چاپ اول، از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- راغب اصفهانی، حسین؛ مفردات؛ به کوشش صفوان داووی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲.
- الرشیدی، محمد؛ العقل و الجهل فی الكتاب و السنة؛ بی جا: بی تا.
- ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ حمیدرضا شیخی، تهران: دارالحدیث، ۱۳۷۷.
- الزبیدی؛ تاج العروس؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷.
- سیدقطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق، قاهره، ۱۴۱۲.
- سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- شفیع سرستانی، اسماعیل؛ جاهلیت مدرن در رویارویی با امام زمان؛ تهران: موعود عصر، ۱۳۸۹.
- صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴.
- طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۵، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- _____؛ تهذیب الاحکام؛ ۱۰ ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- _____ فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله؛ کنز‌العرفان فی فقه القرآن؛ تحقیق سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹.
- _____ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ ترتیب کتاب العین؛ تحقیق دکتر مهدی المخزومی، تهران: اسوه، ۱۴۱۴.
- _____ قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس القرآن؛ ۷ ج، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
- _____ قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- _____ قطب، محمد؛ جاهلیت قرن بیستم؛ ترجمه محمد علی عابدی، تهران: نشر انقلاب، ۱۳۵۹.
- _____ کلینی، محمد بن یعقوب؛ فروع کافی؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵.
- _____ ماهنامه، سیاحت غرب، علوم سیاسی، وابسته به مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- _____ مصطفوی، حسن؛ التحقيق؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۴.
- _____ مطهری، مرتضی؛ مسئله حجاب؛ تهران: صدرا، ۱۳۵۳.
- _____؛ مسأله حجاب؛ چاپ ۴۶، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
- _____ مهدوی راد، محمد علی و احمد نژاد، امیر؛ بررسی نزول قرآن بر مبنای ایات کنعانی و اسمعی یا جاره به عنوان قاعده‌ای تفسیر آیات عتاب به پیامبر؛ علوم حدیث، زمستان ۱۳۹۰، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
- _____ مهریزی، مهدی و مشهدی علی پور، مریم؛ نگاهی دوباره به ویژگی‌های زن در عصر جاهلی، علوم اجتماعی؛ مباحث زنان شیعه، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۳.